

سیمای امام علی (ع) در شعر سنایی

دکتر ایوب مرادی*

سارا چالاک**

چکیده

حکیم سنایی، شاعر و شاعر نامی ادب پارسی، از جمله شاعرانی است که ارادت و علاقه خاصی در آثار خود نسبت به امام علی (ع) و اهل بیت مطهرش نشان داده است. مشاهده نمونه‌های این ارادت‌پیشگی، نویسنده سطور را بر آن داشت تا مقاله‌ای را به این مقوله اختصاص دهد. از همین رو در وهله نخست، آثار این شاعر از منظر یادشده مورد بررسی قرار گرفت و پس از استخراج ابیات مختص به این موضوع، سعی شد تا این یافته‌ها با احادیث و روایات موجود در منابع حدیثی مطابقت داده شود. در هر بهره از این نوشتار، پس از طرح هریک از صفات امام علی (ع)، احادیث و روایات مربوط به آن صفت ذکر می‌گردد و در انتها نمونه ابیات مرتبط با مبحث بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سنایی، امام علی (ع)، پیامبر، حقانیت، شجاعت، علم، حلم، ولی، وصی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور مرکز بیجار
** دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

برشمردن صفات امام علی (ع)، همان گونه که در حدیث پیامبر آمده، کاری است بس دشوار و دست‌نیافتنی، چراکه ایشان مصداق بارز تمام صفات حسنه و خصال ستوده‌اند. شاید گویاترین شاهد در این باب حدیث ذیل از پیامبر باشد؛ آنجا که فرمودند: «مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)»؛^۱ بسا آثار که در این باب به نگارش درآمده است و بسیار دوست‌داران آن حضرت که اوصاف او را سروده و ستوده‌اند؛ اما هرگز این راه را به پایان نرسانده و اندر خم یک کوچه مانده‌اند. این اشتیاق برای توصیف صفات و ستودگی‌های آن حضرت تنها به شیعیان او محدود نبوده و بسیاری از اهل سنت و حتی غیرمسلمانان نیز وام بزرگی آن حضرت را توخته‌اند. شعر سنایی نیز به‌عنوان یکی از عارفان عظمت و عاشقان شوکت آن امام بزرگوار سرشار از نکات و اشارات ارزشمند در باب عظمت‌ها و ستودگی‌های ایشان است. این موارد زمانی ارزش دوچندان می‌یابد که بدانیم در باب مذهب او نیز بسیار سخن رفته و عده‌ای بر این عقیده‌اند که او بر مذهب تشیع بوده است.^۲ در ادامه مقاله به ذکر این شواهد همراه با مستندات حدیثی می‌پردازیم.

الف: حقانیت امام علی (ع):

۱- حقانیت امام و فرزندان او برای حکومت پس از پیامبر (ص)

در کتاب کفایت الطالب، حدیث ذیل از پیامبر نقل شده است:

«به‌زودی پس از من فتنه‌ای رخ می‌دهد، هرگاه چنین شد به دامن علی بن ابی‌طالب چنگ زبند، چراکه او نخستین کسی است که (در قیامت) مرا می‌بیند و با من دست می‌دهد، و او در آسمان بالا با من است، و اوست که جداکننده حق و باطل است.»^۳

در کتاب ارزشمند *مئه منقبه*^۴ حدیثی از امام علی نقل شده که طی آن امام علی (ع) خود را جانشین پیامبر و حجت خداوند بعد از وی می‌داند و ولایتش را نه تنها بر زمینیان بلکه بر ساکنان آسمان نیز واجب و ضروری برمی‌شمارد.

مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن
(دیوان، ص ۴۶۹)

از بی سلطان دین پس چون رواداری همی جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن
(همان، ص ۴۷۰)

- نایب پروردگار

در احادیث بسیاری ولایت خدا همچون ولایت علی دانسته شده؛ در *کنز العمال* این گونه آمده است: «ولایت او ولایت رسول خداست و ولایت رسول خدا ولایت خداست.»^۵

در *ینابیع الموده* به نقل از خود امام آمده است: «بی شک اگر خدای متعال می‌خواست همانا خود را مستقیماً به مردم می‌شناساند، لیکن ما را درها و راه ورود به خود و جهتی که از آن به سوی او متوجه شوند قرار داده است.»^۶

نایب کردگار حیدر بود صاحب ذوالفقار حیدر بود
(حدیقه، ص ۲۵۳)

- شاه حقیقی

در *بحار الانوار* روایت ذیل آمده است: «سرور عرب، علی را برایم فراخوانید. عایشه گفت: مگر شما سرور عرب نیستید؟ فرمود من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است.»^۷

تا سلیمان وار باشد حیدر اندر صدر ملک زشت باشد دیو را بر تارک، افسر داشتن
(دیوان، ص ۴۶۹)



آنکه او را بر سر حیدر همی خوانی امیر کافر گر می تواند کفش قنبر داشتن
(همان)

- ولی و وصی پیامبر

به نقل از پیامبر (ص) در بحار الانوار این گونه آمده: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَحْيَى وَوَارِثِي وَ
وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي مُجِبُّكَ مُجِيبِي وَ
مُبْغِضُكَ مُبْغِضِي»^۸ و نیز در بحار الانوار از زبان پیامبر نقل شده است: «هیچ کس از
صراط نگذرد جز با داشتن جواز ولایت او و خاندانش. ابوسعید پرسید: ای رسول
خدا! معنای جواز علی چیست؟ پیامبر فرمود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی
ولی الله»^۹

مر نبی را وصی و هم داماد جان پیغمبر از جمالش شاد
(همان، ص ۲۴۷)

باد بدرود زخم تیغ علی آنکه او را خدای خواند ولی
(همان، ص ۶۴۲)

- برگزیده روز غدیر

در واقعه روز غدیر، پیامبر همه اصحابش را جمع کرد و به آنان فرمود:

«چه کسی از خود شما به شما اولویت دارد؟ همه به بانگ بلند عرض
کردند خدا و رسول، آن گاه بار دیگر همین کلام را تکرار کرد و همه همان
جواب را دادند، بار سوم نیز همان را پرسید و همان جواب را شنید، و سپس
دست علی را گرفته فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست، پروردگارا
دوست بدار دوست داران علی را و دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی کند و
یاری کن هر که را که به علی یاری دهد، و تنها بگذار کسی را که در موقع
حاجت علی را تنها بگذارد، چون که علی از من و من از علی هستم، و علی
نسبت به من به منزله هارون است نسبت به موسی، با این تفاوت که بعد از
موسی پیامبرانی بودند و بعد از من پیامبری نیست.»^{۱۰}

نائب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مرورا به امیر

(حدیقه، ص ۲۴۷)

- برادر پیامبر

زمانی که در صدر اسلام به دستور پیامبر هریک از انصار و مهاجرین برادری برای خود برگزیدند، پیامبر امام علی (ع) را به عنوان برادر خود برگزید. در کتاب *الأمالی* آمده است:

«لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، اخي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَاخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ،
وَ بَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ حَتَّىٰ اخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلِيٌّ قَدْرَ مَنْزِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ
لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي، وَ أَنَا أَخُوكَ»^{۱۱}

با ثریا ثری برابر شد چون علی با نبی برادر شد

(همان، ص ۲۵۰)

چو موسی علی ورا هارون هر دو یک رنگ از درون و برون

(همان، ص ۱۹۸)

- مطیع، محبوب و داماد پیامبر

در کتاب ارزشمند *نمونه بیانات*، اثر محقق محمدباقر، در باب شأن نزول آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (۵۴/۲۵) این گونه آمده است: «ابن سیرین گوید که این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام نازل شد، زیرا رسول خدا دختر خود، فاطمه زهرا علیها السلام، را برای علی تزویج فرمود و اگر علی بن ابی طالب نمی بود، هرآینه کفو و همسری از برای فاطمه وجود نداشت»^{۱۲} محمد بن العباس بعد از چهار واسطه از حکم بن ظهیر، او از سدی او از ابومالک و او از ابن عباس نقل کند که این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم



و علی مرتضی علیه السّلام نازل شد، زیرا پیامبر دختر خود، فاطمه، را برای علی، که پسر عمّ وی بود، تزویج فرمود که درعین نسب خویشاوندی داماد پیامبر هم شد.

مصطفی را مطیع و فرمان‌بر همه بشنیده رمز دین یک‌سر (همان، ص ۲۴۹)

مر نبی را وصی و هم داماد جان پیغمبر از جمالش شاد (همان، ص ۲۴۷)

- محرم پیامبر

در بحارالانوار روایتی نقل شده است که نشان می‌دهد پیامبر تاجچه‌اندازه‌ای امام علی (ع) را بر اسرار خود محرم می‌دانسته‌اند:

«دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم و هو فی بعض حجراته
فأستأذنت علیه فأذن لی فلما دخلت قال لی: یا علی أما علمت أنّ بیتی بیئتک
فما بک تستأذن علی... اما علمت انه ابي خالقی أن یكون لی سرّ دونک»^{۱۳}

مرتضایی که کرد یزدانش همره جان مصطفی جانش
هردو یک قبله و خردشان دو هردو یک روح و کالبدشان دو
(همان، ص ۲۵۰)

دُرّ منظوم پادشاگانیش لوح محفوظ مصطفی جانش
(همان)

- روایت‌هایی درباب ارتباط امام (ع) با رسول اکرم (ص)

شرک پادار شد هلاکش کن کعبه بت‌خانه گشت پاکش کن
مرعلی را تو این عمل فرمای تا نهد بر عزیز کتف تو پای
کعبه از بت به‌جمله پاک کند مشرکان را همه هلاک کند
(همان، ص ۲۱۳)

روایتی که در آن به واقعه پای‌نهادن علی (ع) بر دوش پیامبر اشاره شده در بحارالانوار آمده است: «قال اتبعنی یا علیٰ فمزال یمشی و آنا خلّفه و نحن نخرقُ دروبَ مکّه حتّٰی آتینا الکعبه و ... فصعدتُ علی کتفه فألقیتُ الاصنامَ علی رؤؤسهم و خرجنا من الکعبه»^{۱۴}

نه به‌هنگام کودکی پدرش برد نزدیک صاحب‌خبرش
 مهتر انگشت بر دهان آورد قطره آب بر زبان آورد
 سر انگشت خویش را تر کرد آن‌گهی در دهان حیدر کرد
 (همان، ص ۲۵۱)

امام علی در نهج البلاغه، در باب دوران کودکی خود فرموده‌اند:

«شما از موقعیت من با رسول خدا در خویشاوندی نزدیک و منزلت خاصی که با او دارم باخبرید، مرا در کودکی در دامن می‌نشانند، به سینه می‌چسبانند، در ستر خویش در کنار خود جای می‌داد، بدن خود را به بدن من می‌سایید، بوی خوش خود را به مشام من می‌رساند و غذا را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت»^{۱۵}

ب: شرف و بزرگی امام علی (ع):

شرف و بزرگی امام علی آشکارتر از آن است که لازم به ذکر و یادآوری باشد. چه بسیار آثار که در این باب به نگارش درآمده و چه فراوان روایات و احادیث که در تأیید این بزرگی آمده است. در تفسیر جامع ذیل آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا» (۹۴/۱۰) آمده است:

«از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده، فرمود شیخی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و منزلت علی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل می‌فرمود به صورت وحی به پیغمبر رسانید و چون حضرتش در بیت المعمور رسید تمام انبیاء و پیغمبران حضور یافته و در پشت سر پیغمبر ایستاده و به پیشوایی و امامت آن جناب نماز گزارند، در پایان نماز در نفس پیغمبر در مقام و منزلت علی اعجاب



آمیخته به تحسین پدید آمد، که تقرب او نزد پروردگار تاجه‌پایه‌ای است و چگونه در موارد عدیده در قرآن کریم آیاتی در این مورد نازل شده‌است! خداوند این «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ» را بر پیغمبر نازل کرد و فرمود چنانچه در فضیلت و بزرگی علی شکی داری پیغمبران سلف همه در خدمت تو حضور دارند، از آنها سؤال کن که امیر المؤمنین علی را چگونه می‌شناسند و در کتب آسمانی که برای آنها نازل نموده‌ایم، از قبیل صحف و زبور و تورات و انجیل، مانند قرآنی که برای تو نازل کرده‌ایم، درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام و شرافت او چه بیاناتی مندرج است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از انبیاء و پیغمبران سؤال کرد همگی گفتند بلی در کتاب‌های نازل شده بر ما از طرف پروردگار عظمت مقام و فضیلت شأن علی امیر المؤمنین بیان و تشریح شده‌است.^{۱۶}

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ که جهان تنگ بود و مرد بزرگ
(همان، ص ۲۵۵)

صد علی در کوی ما بیش است با زیب و جمال لیک یک تن را نخواند هیچ عاقل مرتضی
(دیوان، ص ۲۱)

- حتی شیعیان او به جهت تبعیت از آن امام، بزرگی می‌یابند.

ز آن از او خصم او فروتر بود که خرد را امام حیدر بود
مرد را چون زپس بود خورشید سایه پیشی کند بر او جاوید
او امامی ضیاء گزید همی سایه زان پیش او دوید همی
(حدیقه، ص ۲۵۷)

- شرف امام (ع) به جهت معیت حق با او بود.

نامش از نام یار مشتق بود هر کجا رفت هم‌رهش حق بود
(همان، ص ۲۴۵)

فضل حق پیشوای سیرت او خلق او عشرت عشیرت او
(همان، ص ۲۴۹)

پ: امام علی (ع) نمونه شجاعت و جنگ آوری:

- شجاعت

امام علی (ع) در فحوای حدیثی از بحارالانوار به این موهبت خدادادی اشاره کرده‌اند: «الله قد اعطانی... من الشجاعة ما لو قسم علی جمیع جناء الدنیا لصاروا به شجعاناً»^{۱۷} «فردی از امام علی (ع) پرسید: به چه وسیله بر هم‌زمان خود غالب آمدی؟ حضرت فرمود: با هیچ مردی روبه‌رو نشدم جز آنکه خودش مرا به قتلش یاری داد.»^{۱۸} سید رضی درباب این جمله گفته‌است: این سخن اشاره دارد به مهابت حضرتش که در دل‌ها جای داشت.

گر ته‌ور چو جنگیان کردی روم، چون موی زنگیان کردی
آمدی در هزاره‌ز ازی بی‌یم دل مریخ همچو جان یتیم
به تعجب ز زخم تیرش، تیر پشت همچو کمان و رخ چو زریز
(همان، ص ۲۵۳)

دختر خود به توشه دادم، زیرا که تویی مصطفایغیرت و حیدردل و نعمان‌مذهب
۱۳ (دیوان، ص ۷۰)

- جنگ آوری

هرآن نبردی که امام در آن پیش‌تاز و پیش‌آهنگ بودند، نصرت از آن لشکر اسلام بود؛ دلاوری و جنگ‌آوری آن حضرت سالیان سال است که زبان‌زد نه‌تنها شیعیان آن حضرت بلکه دیگر مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. ذیلاً حدیثی از پیامبر در تصدیق این صفت برای آن امام همام نقل می‌شود:

«قال [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم] لأعطينَ الرَّأیةَ غداً رجلاً یحبُّ اللهَ و رسولَهُ کَرَارٌ غیر فرارٍ لایرجع حتی یفتحَ الله علی یده فدعا امیرالمؤمنین علیه السلام»^{۱۹}



خصلت بوذر نداری گام دین‌داری مزین قوت حیدر نداری نام کرآری مجوی
(همان، ص ۷۱۵)

حیدر کرآر کو کاندز مضاف از بهر دین در صف صفین ستم از لشکر مروان کشد
(همان، ص ۸۵۹)

- نابودکننده کفر و قاتل کفار

در جنگ‌های صدر اسلام که نقشی بسزا در تحکیم پایه‌های نظام تازه تأسیس اسلامی داشته، همواره شجاعت‌های امام علی بود که راه‌گشای تنگناهای نبرد بوده‌است. چه بسیار کافران و محاربان که به ضرب شمشیر آن حضرت فنا شدند. بی‌گمان اگر رشادت‌های آن حضرت نبود لشکر کفر و جمع منافقان هیچ‌گاه اجازه رشد و بالندگی به نهال نوپای اسلام نمی‌دادند. خود امام در حدیثی معتبر نقششان را در ازبین بردن فتنه یادآور شده‌اند: «فَأَيُّ فَقَاتٍ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدًا غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا»^{۲۰}

نور علمش چشونده کوثر نار تیغش کشنده کافر
(همان)

دست و تیغش چو پای کفر بیست هیبتش گردن عدو بشکست
(همان، ص ۲۴۶)

- قاتل خیبر

در جنگ با یهودیان محارب صدر اسلام، آن‌گاه که نبرد به تنگنا رسیده بود قدرت و شجاعت امام این‌بار نیز مانند همیشه راه‌گشا شد و این قدرت لایزال الهی امام علی بود که در عظیم قلعه خیبر را از جای برکند. آن حضرت در جمله‌ای که در کتب حدیثی ضبط شده‌است، این قدرت را از جانب حق و عطیة الهی

دانسته‌اند: «والله ماقلعتُ بابَ خيبرٍ و رميتُ به خلفَ ظهري اربعينَ ذراعاً بقوةِ جسدِيه
و لا حركةِ غذائِيهٍ لكني اُديتُ بقوةِ ملكوتيه و نفسِ بنورِ ربِّها مضية»^{۲۱}

خیبر از تیغ او خراب شده سر آبش همه سراب شده
(همان، ص ۲۴۵)

در کفر و جهودی را از اول چون علی برکن که تا آخر چون او یابی ز دین تشریف ربانی
(همان، ص ۲۸۰)

- صاحب ذوالفقار

ذوالفقار علی همان قدر برای اسلام و پیامبر صاحب ارج و قرب است که عصای موسی
پیامبر برای ایشان: «كان لموسى عصاً و لمحمد ذوالفقار، خلفَ موسى هارون فى قومه
و خلفَ محمدٌ علياً»^{۲۲}؛ در جنگ احد زمانی که دلاوری بسیار از خود نشان دادند
ندایی از زبان فرشتگان در فضا پیچید که می‌گفت: «لافتى الأ على لا سيف الأ ذوالفقار»

نایب کردگار حیدر بود صاحب ذوالفقار حیدر بود
(حدیقه، ص ۲۵۳)

ذوالفقاری که از بهشت خدای بفرستاده بود شرک‌زدای
آوریدش به‌نزد پیغمبر گفت کاین هست بابت حیدر
تا بدو دینت آشکار کند لشکر کفر تارومار کند
مصطفی داد مرتضی را گفت که بدین آر دین برون ز نهفت
(همان، ص ۲۴۷)

- علم‌دار

امام علی نه‌تنها در این عالم و در جنگ‌های صدر اسلام نقش علم‌دار و
پیش‌آهنگ را برای یاران پیامبر ایفا کرده‌اند، بلکه در بهشت نیز این شرف
شامل حال ایشان است:



«قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُهَا قَبْلَكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّكَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الْآخِرَةِ كَمَا أَنَّكَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَصَاحِبُ اللُّوَاءِ هُوَ الْمُتَقَدِّمُ ثُمَّ قَالَ (ع) يَا عَلِيُّ كَأَنِّي بَكَ وَ قَدْ دَخَلْتَ الْجَنَّةَ وَبِيَدِكَ لَوَائِي وَهُوَ لَوَاءُ الْحَمْدِ تَحْتَهُ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ»^{۳۳}

خواننده در دین و ملک مختارش هم در علم و هم علم‌دارش
(همان، ص ۲۴۸)

آن ز فضل آفت سرای فضول آن علم‌دار و علم‌دار رسول
(همان، ص ۲۴۵)

- جنگ و کشتار امام برای خدا بود و از هر غرض عاری.

درباب خلوص نیت امام معروف‌ترین شاهد و داستان، حکایت نبرد آن بزرگوار با عمر بن عبدود در جنگ خندق است. زمانی که خشم امام را فراگرفت از کشتن آن دژخیم با ایستادگی مبادا که شائبه‌ای از خودخواهی در آن باشد. در جایی دیگر از زبان امام (ع) این‌گونه آمده است:

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ قَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ ابْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا لَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا»^{۳۴}

چون نه از خشم بود از ایمان بود و کافرکشیش یکسان بود
(همان، ص ۲۴۷)

هرگز از خشم هیچ سر نبرید جز به فرمان، حسام برنکشید
(همان، ص ۲۴۵)

- دلیل شجاعت امام

سنایی دلیل شجاعت و دلاوری امام را در همراه ساختن توأمان دو عنصر قرآن و شمشیر می‌داند و به شیوه غیر مستقیم می‌گوید که تکیه صرف به آلات جنگی نمی‌تواند عامل دلاوری باشد؛ دراثنای نبرد با عمر بن عبدود امام جمله‌ای بر زبان آورده‌است که مؤید این مطلب است: «اللَّهُمَّ بَكَ أَصُولُ وَ بَكَ اجُولُ وَ بَكَ أُدْرءُ فِي نَحْرِهِ»^{۲۵}

چون علی زین دو آلتند دلیر مصحف شرع و صفحه شمشیر

(همان، ص ۵۹۳)

ت: حافظ دین و سنت:

- حافظ دین

در کتاب مخزن العرفان در تفسیر قرآن، در تفسیر آیه «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ» (۱۲/۶۹) آمده‌است:

«در روایت دیگر وقت نزول آیه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گوش علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود گوش واعیه این گوش است. کسی را سزد دارای چنین گوشی باشد که بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حافظ دین او، مفسر قرآن، حامل اسرار الهی و مخزن ودائع سبحانی شده باشد؛ هرکسی را روا نیست به پیشوایی خلق انتخاب شود مگر آن‌کسی که ادعا کرده پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حافظ اسرار قرآن و مبین آیات الهی و مؤید عند الله و دارای مقام عصمت و طهارت نفسانی باشد.»^{۲۶}

دین از تو و زبانت چرا می‌شود قوی گر تو علی نه‌ای و زبان ذوالفقار نیست

(دیوان، ص ۹۱)

ادیان به علی راست شد، ابدان به تو زیراک تو عیش هنی کردی و او کفر هبا کرد

(همان، ص ۱۲۷)

و نیز مراجعه شود به حدیقه (۴/۲۴۸) و (۹/۲۵۰).



– حافظ سنت

در بحار/الانوار به نقل از عایشه جمله‌ای نقل شده است که نشان‌دهنده میزان آگاهی امام علی نسبت به سنت پیامبر است، که حتی باعث اذعان منکران ایشان نیز شده است: «وَقَالَتْ عَائِشَةُ: عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ»^{۲۷}

سر بدعت زده به تیغ زبان
روی سنت بشسته ز آب سنان
(همان، ص ۲۴۸)

باغ سنت به امر نو کرده
هرچه خودرسته بود خو کرده
(همان، ص ۲۴۵)

– نابودکننده بدعت گذاران

سر بدعت زده به تیغ زبان
روی سنت بشسته ز آب سنان
(همان، ص ۲۴۸)

– نابودکننده مخالفان

هرکه جستی مخالفت در دین
کردی او را به زیر خاک دفین
(همان، ص ۲۴۹)

– عامل اتحاد مسلمین

در کتاب ترجمه شواهد در تفسیر آیه: «أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید/ ۲۸) این گونه آمده است: «محمد بن مروان از کلبی و او از ابوصالح نقل کرد ابن عباس، مفسر قرآن، در توضیح و تفسیر آیه کریمه گفت: «يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ»؛ یعنی حسن و حسین علیهما السلام را به شما عنایت کردم. «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ»؛ منظور از نور در این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پناه علم او هدایت می شوید.»^{۲۸}

به دو تیغ آن هزبر دین بی میغ
 کرده اسلام را همه یک تیغ
 به دو تیغ او به ذوالفقار و زبان
 کرده یک تیغ همچو تیر جهان
 (همان، ص ۲۴۶)

ث: علم امام:

یزدان بن ابراهیم نقل می کند که:

«شنیدم امام صادق (ع) می فرمود که امیرالمؤمنین فرموده است: به خدا قسم خدای تبارک و تعالی نه چیز به من عطا فرموده است که پیش از من جز به پیامبر ارزانی نداشته است، راهها بر روی من باز است و نژادها را می دانم، حرکت ابرها به دست من است، آمار مرگها و گرفتاریها و حکمهای قطعی در نزد من است و با اجازه پروردگارم به باطن جهان دست یافتم و هر چه پیش از من بوده است و آنچه پس از من خواهد آمد از دیده من پنهان نیست.»^{۲۹}

- علم

در بحار الأنوار روایتی آمده است که در ضمن آن امام علی در جواب ابو جهل فرموده اند: «قَالَ عَلِيُّ أَلَيْ تَقُولُ هَذَا يَا أَبَا جَهْلٍ بَلِ اللَّهُ قَدْ أَعْطَانِي مِنَ الْعَقْلِ مَا لَوْ قَسِمَ عَلَيَّ جَمِيعَ حَمَقَاءِ [حَمَقَى] الدُّنْيَا وَ مَجَانِبِهَا لَصَارُوا بِهِ عُقَلَاءَ»^{۳۰}

عالم علم بود و بحر هنر و علم انسانی و...
 بود چشم و چراغ پیغمبر
 بحر علم اندر او بجوشیده
 چاه را به از مستمع دیده
 (همان، ص ۲۴۹)

ختم است علوم از درت ای حیدر ثانی
 ختم است سخا بر کفت ای حاتم غزین
 (همان، ص ۷۷۲)

و نیز مراجعه شود به حدیقه (۲۵۳/ع)، (۲۵۴/ع) و (۵۶۳/۱۷).



- مصداق آیه الراسخون فی العلم

در باب مصداق الراسخون فی العلم بسیار بحث شده است، اما آنچه که در غالب کتب حدیث بدان اشاره شده، آن است که امام علی و ائمه پس از او مصداق این آیه مبارک هستند:

«الْحَسْبُ بِنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ (ع)»^{۳۱}

هر که تن دشمن است و یزدان دوست داند الراسخون فی العلم اوست
(حدیقه، ص ۶۳۶)

- باب علم

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «پیامبر بازوی علی را گرفت و با صدای بلند فرمود: من شهر علم و دانشم و علی دروازه آن است، هر که خواستار دانش است باید به سوی دروازه رود.»^{۳۲}

چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است

خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

(دیوان، ص ۴۶۸)

او مدینه علوم، باب علی جامع علوم انسانی و مطاعات فریبگی

(همان، ص ۱۹۸)

- عالم اسرار دین و رموز قرآن و وحی

علم امام چنان که بعد از این نیز بدان اشاره خواهد شد، علمی ورای دانسته ها و اندیشه های بشری است و ای کاش که آن گونه که سزاوار بود از علم ایشان بهره کافی جسته می شد. در کتب حدیث، جمله ای از ایشان نقل شده است که

نشان‌دهنده این علم بی‌اندازه است: «سلونی عن الاسرار الغیوب فانی وارث علم الانبیاء و المرسلین»^{۳۳}

در ترجمه شواهد التنزیل آمده است که عمیر بن بشر خثعمی از قول عبداللّه بن عمر چنین نقل کرده است: «علیّ اعلم الناس بما انزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله»^{۳۴} و نیز حدیث دیگری از زبان خود امام نقل شده، که طی آن ایشان خود را عالم اسرار آیات الهی دانسته‌اند: «ما فی القرآن آیه آلا و قد قرأتها علی رسول الله و علّمتی معناها»^{۳۵}

نشنیده ز مصطفی تأویل گشته مکشوف بر دلش تنزیل

(همان، ص ۲۴۵)

سرّ قرآن بخوانده بود به دل علم دو جهان ورا شده حاصل

(همان، ص ۲۴۷)

و نیز مراجعه شود به حدیقه (۷/۲۴۸)، (۴/۲۴۹ و ۱۳).

- محرم اسرار الهی

در مسند/حمد روایتی نقل شده است با این مضمون:

«پیامبر در جنگ طائف علی را فراخواند و با او درگوشی سخن گفت، به گونه‌ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت: امروز رازگویی درازی با پسرعمویش داشت! این سخن به آن حضرت رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است امروز رازگویی درازی با پسرعمویش داشت! آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت.»^{۳۶}

محرم او بوده سرّ یزدان را

مهبط وحی حق امانت او

(همان، ص ۲۴۸)

محرم او بوده کعبه جان را

قابل راز حق رزانت او



- شارح شرع و سنت

چه در زمان حیات پیامبر و چه در دورانی که امت اسلام از وجود پیامبر بی بهره بودند، امام علی (ع) نقشی بسزا در تبیین و تفسیر شرع و سنت پیامبر داشتند. امام (ع) خود در حدیثی به علم بی همال خود در تفسیر و تأویل قرآن اشاره کرده است: «قَالَ عَلِيُّ (ع) وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزْلَتُهَا وَأَيْنَ نَزَلَتْ أَيْ لَيْلِ نَزْلَتِهَا»^{۳۷}

چون درخت دین به باغ شرح حیدر درنشانند

باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن

(همان، ص ۴۶۹)

تا بنگشاد علم حیدر در ندهد سنت پیامبر بر

(حدیقه، ص ۲۰۰)

- نهج البلاغه او سرشار از علوم الهی است.

زمزم لطف، آب خامه اوست کهعبه اهل فضل نامه اوست

خامه او چو یار شد با دست سمط لؤلؤ ز یک نطق پیوست

(همان، ص ۲۵۱)

- علم او فراتر از عقول انسانی است.

در کتاب ینابیع الموده روایتی از ابوذر (رض) نقل شده است که:

«ابا علی (ع) به راهی می رفتیم، به سرزمینی گذشتیم که سیل مورچه در آن روان بود، گفتم: الله اکبر، چه بزرگ است آن کس که شمار این مورچگان را می داند، فرمود چنین مگو، بلکه بگو: چه بزرگ است آفریننده آنها! زیرا سوگند به خداوندی که من

و تو را صورتگری کرد، من به خواست خدا شمار آنها را می‌دانم، و از نر و ماده آنها آگاهم»^{۳۸}

با کسی علم دین نگفت استاخ
سائلان را به آشکار و نهفت
زانکه دل تنگ بود و علم فراخ
جز به اندازه سرّ شرع نگفت
(همان، ص ۲۵۲)

– مسلط در بحث و استدلال

دل او را چو رای برهان کرد
چرخ را شرع تنگ میدان کرد
(همان، ص ۲۵۴)

ج: فصاحت و زبان‌آوری:

برای اثبات این ادعا که امام علی یکی از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سخنوران عرب است، تنها کافی است به کتاب گران‌سنگ نهج‌البلاغه مراجعه کرد، که بی‌گمان در شیوایی و روانی در میان ادبیات عرب همانند خورشید می‌درخشد. خود حضرت در این باب این‌گونه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ اللّٰسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يَسْعُدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمَهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ غُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّكْتُ غُصُونُهُ»^{۳۹}

دل او عالم معانی بود
همان‌گونه که آب زندگانی بود
(همان، ص ۲۵۵)

به فصاحت چو او سخن گفתי
مستمع زان حدیث در سفتی
(همان، ص ۲۴۷)

و نیز مراجعه شود به حدیقه (۹/۲۴۸ و ۱۱).



ج: حلم:

در باب حلم امام بسیار گفته شده، آنجا که در *بحار الانوار* به نقل از معاویه آمده است: «قَالَ مُعَاوِيَةُ لِحَالِدِ بْنِ مَعْمَرٍ عَلِيٌّ مَا أُحْبِبْتُ عَلِيًّا قَالَ عَلِيٌّ ثَلَاثَ خِصَالٍ عَلِيٌّ حِلْمُهُ إِذَا غَضِبَ وَعَلِيٌّ صِدْقُهُ إِذَا قَالَ وَعَلِيٌّ عَدْلُهُ إِذَا وُلِّيَ»^{۴۱}

آن سرافیل سرفراز از علم
ملک الموت دیو آز از حلم
(همان، ص ۲۴۵)

دل و بازوش از او ندیده به خشم
دست بردی به پای مردی خشم
(همان، ص ۲۴۶)

و نیز مراجعه شود به حدیقه (۱/ ۲۵۱).

ح: بخشندگی:

روایات بسیاری از بخشندگی امام علی (ع) در منابع حدیثی نقل شده است. در *بحار الانوار* روایتی از ابوالسعادات در کتاب *فضائل العتره* روایت شده است که:

«علی با مردی از مشرکان می‌جنگید، مرد مشرک گفت: ای پسر ابی‌طالب، شمشیرت را به من بده. حضرت شمشیر خود را به سوی او افکند. مشرک گفت: شگفتا ای پسر ابی‌طالب! در چنین حالی شمشیر خود را به من می‌دهی؟ فرمود: تو دست سؤال پیش من دراز کردی، و از کرم نیست که دست سائل را رد کرد.»^{۴۱}

از پی سائلی به یک دو رغیف
سورت هل اُتی ورا تشریف
(همان، ص ۲۵۰)

در قیام و قعود، عود او بود
در رکوع و سجود جود او بود
خاتم اینجا بداد بر در راز
ملک آنجا عوض ستاد با ناز
(همان، ص ۲۵۳)

خ: قناعت و آزادگی:

امام علی می‌فرماید:

«دنیای شما نزد من پست‌تر از برگ‌گی است در دهان ملخی که در حال جویدن آن است. علی را با نعمت فناپذیر و لذت ناپایدار چه کار؟ از خواب عقل و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او کمک می‌خواهیم.»^{۴۲}

بر قلیلی ز قوت قانع بود	ترس بر حرص و جهد مانع بود
او نبود آن اسد که رنگ خلوق	کردی او را در این کهن صندوق
(حدیقه، ص ۲۵۴)	
هرگز از بهر بدره و برده	خلق را خصم خویش ناکرده
(همان، ص ۲۴۵)	

د: عدالت:

پیامبر (ص) در باب عدالت امام علی (ع) این‌گونه فرموده‌اند: «أَقْضَى أُمَّتِي بِكِتَابِ اللَّهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَلَا مَنْ يُحِبُّنِي فَلْيُحِبَّهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَنَالُ وَلَا يَتِي إِلَّا بِحُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۴۳} و نیز در جای دیگر فرموده‌اند: «أَقْضَى أُمَّتِي وَأَعْلَمُ أُمَّتِي بَعْدِي عَلِيٌّ»^{۴۴} در جای دیگر به نقل از عمر آمده‌است: «وَمِنْ مَنَاقِبِ أَبِي الْمُؤَيَّدِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ خَطَبَنَا عُمَرُ فَقَالَ عَلِيُّ أَفْضَاْنَا وَ أَبِي أَفْرُونَا»^{۴۵} خود امام نیز در نهج البلاغه در باب عدالت این‌گونه فرموده‌اند: «أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ»^{۴۶}

بادی عدل جوی همچو بهار	حاکمی سخت‌مهر و سست‌مهار
شرف شرع و قاضی دین بود	صدف در آل‌یاسین بود
	(همان، ص ۲۵۱)
	(همان، ص ۲۴۸)



ذ: جوانمردی:

ابن ابی‌الحدید روایت کرده‌است:

«در جنگ صفین هنگامی که سپاه معاویه شریعه فرات را محاصره کردند و راه آب را بر آن حضرت بستند، سران شام به معاویه گفتند: بگذار همه از تشنگی بمیرند، چنان‌که عثمان را تشنه کشتند؛ علی و یارانش از آنان خواستند که راه آب را باز کنند، سپاه معاویه گفتند: نه به خدا سوگند تو را قطره‌ای نمی‌دهیم تا از تشنگی بمیری، چنان‌که عثمان لب‌تشنه جان سپرد. حضرت چون دید ناگزیر همه از تشنگی خواهند مرد با یاران خود بر سپاه معاویه حملات پی‌درپی برد، تا پس از کشتاری فراوان که سرها و دست‌ها از بدن جدا شد، آنان را از جای خود دور کرد و خودشان بر آب دست یافتند و یاران معاویه در زمین خشک و بی‌آب قرار گرفتند، یاران و شیعیان عرض کردند: ای امیرمؤمنان، آب را از آنان دریغ دار، چنان‌که آنان دریغ داشتند و قطره‌ای آب به آنان مده و با تیغ عطش آنان را از پای درآر و همه را دست‌گیر کن که دیگر نیازی به جنگ نیست. فرمود: نه به خدا سوگند من با آنان مقابله به مثل نمی‌کنم، قسمتی از آب را برای آنان آزاد کنید، زیرا که لبه تیغ تیز ما برای آنان کافی است.»^{۴۷} از همین روست که آن جمله مشهور در شأن ایشان نقل شده‌است که: «لَا سَيْفَ إِلَّا دُوَ الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»^{۴۸}

کرده در عقل و دین به تیغ و قلم با شجاعت سماحت اندر ره

(همان، ص ۲۴۸)

آمد از سدره جبرئیل امین لافستی کرده مرورا تلقین

(همان، ص ۲۴۷)

ر: سایر صفات:

- کوثر دین

شیعیان معتقدند امام علی ساقی کوثر است و در صحرای محشر، ایشان به شیعیانش از این آب می‌نوشاند؛ در بحار الانوار حدیثی به نقل از پیامبر آمده‌است که

به این صفت اشاره دارد: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشَيْعَتُكَ عَلَى الْخَوْضِ تَسْقُونَ مَنْ أَحَبَبْتُمْ
وَ تَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ»^{۴۹}

در سرای فنا و کشور دین حیدر ملک بود و کوثر دین
(همان، ص ۲۵۲)

- کوتاه دستی

هر دو کوتاه داشت و ناشایست از برون دست و از درون بایست
(همان، ص ۲۵۴)

- مهر و عطوفت

مهربانی امام بر حال مردمان به ویژه یتیمان و مظلومان تاحدی بود که پس از
ضربت خوردن آن حضرت، یتیمان شهر کوفه هرگز نتوانستند دست‌های مهربان و
نگاه‌های پر عطوفتش را به فراموشی بسپارند. حدیث ذیل به نقل از ایشان در
بحار الانوار آمده است که نشان‌دهنده نظر ایشان در باب مهر و عطوفت است: «قَالَ
(ع) التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ»^{۵۰}

لطف او بود لطف پیغمبر عنف او بود شیر شرزۀ نر
(همان، ص ۲۴۷)

- حاکمی مهرورز

امیرمؤمنان فرموده است: «هیچ پاداشی به پای پاداش فریادرسی غم‌زدگان و ستم‌دیدگان
نمی‌رسد، و نیز فرموده: برترین کار نیک فریادرسی غم‌زدگان و ستم‌دیدگان
است.»^{۵۱}

بادی عدل جوی همچو بهار حاکمی سخت‌مهر و سست‌مهار
(همان، ص ۲۵۱)



- دریای عشق

عشق را بحر بود و دل را کان
 شرع را دیده بود و دین را جان
 (همان، ص ۲۵۰)

- فرشته خو

آب رویش ببرده آب ملک
 باد عزمش نشانده تاب فلک
 (همان، ص ۲۵۳)

- پرهیزکاری

علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است:

«بُریدهٔ اسلمی از پیامبر روایت کرده که فرمود: جبرئیل به من گفت: ای محمد، فرشتگان گماردهٔ بر علی بن ابی طالب بر سایر فرشتگان افتخار می‌کنند که از آن دم که همراه علی بوده‌اند حتی یک گناه هم بر آن حضرت نوشته‌اند.»^{۵۲}

نفس او را چو دیو چاهی بود
 چرخ او را رسن الهی بود
 (همان)

- دارای عزم استوار

امام در نهج‌البلاغه در وصف ارادهٔ آهنین خود این‌گونه فرموده‌اند:

«به‌خدا سوگند من از پیش‌تازان لشکر اسلام بودم، تا آنجا که صفوف کفر و شرک تارومار شد؛ هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم‌اکنون نیز همان راه را می‌روم، پردهٔ باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.»^{۵۳}

آب رویش ببرده آب ملک
 باد عزمش نشانده تاب فلک
 (همان، ص ۲۵۳)

- آزادگی

امام علی نمونه‌اعلای وارستگی و آزادگی از دنیا و متعلقات آن است. شاهد بارز این ادعا را هم می‌توان در جریان دعوت از او برای به‌دست گرفتن حکومت دید، آنجاکه امام حکومت را در نزد خود بی‌ارزش‌تر از آب بینی بز می‌داند. «باید که دنیا در نظر تان خردتر از خرده‌برگ‌هایی باشد که زیر پاله می‌شود و خرده‌پشم‌هایی که از دم قیچی می‌گذرد.»

جان آزادمردی و تن دین خسرو سنت و تهمتن دین
(همان، ص ۲۴۸)

- خوش خلق

امام علی یکی از نمونه‌های اعلای حسن خلق و فروتنی هستند. امام صادق (ع) در این باب فرموده‌اند: امیرمؤمنان هیزم جمع می‌کرد و آب از چاه می‌کشید و جارو می‌زد، و فاطمه (س) آرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت؛^{۵۴} خود امام نیز در باب اخلاق حسنه این‌گونه فرموده‌اند: «لَا قَرِينَ كَخُسْنِ الْخُلُقِ»^{۵۵}

فضل حق پیشوای سیرت او خلق او عشرت عشیرت او
(همان، ص ۲۴۹)

- شهادت طلبی

اوج شهادت طلبی امام علی را می‌توان در واقعه‌ی خوایدن ایشان در بستر پیامبر مشاهده کرد. بی‌گمان یکی از دلایل عمده شجاعت آن حضرت نگاه او به مقوله‌ی مرگ بوده‌است. ایشان در باب مرگ این‌گونه می‌فرمایند: «سوگند به خدایی که جان پسر ابی‌طالب به‌دست اوست، هزار ضربه‌ی شمشیر بر من آسان‌تر است از مرگ در بستر که در غیر طاعت خدا باشد.»^{۵۶} در جای دیگر ایشان مرگ را



این گونه ترسیم کرده‌اند: «إِنَّ الْمَوْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الشَّرْبَةِ الْبَارِدَةِ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ
 مِنْ ذِي الْعَطَشِ الصَّدِيِّ»^{۵۷}

گفتم ای حیدر می‌ای از ساغر شیران بخور گفت فتح ما ز فتح زاده ملجم بود
 (دیوان، ص ۱۶۷)

- شهادت در حال نماز

امام علی اولین شهید محراب در اسلام هستند. این فضیلت در کنار فضایل دیگر، همانند تولد در خانه خدا ایشان را صاحب ارج و ارزش ویژه‌ای کرده‌است. سنایی نیز همین خصیصه را در بیتی از حدیقه مورد اشاره قرار داده‌است:

در قیام و قعود عود او کرد در رکوع و سجود جود او کرد
 (حدیقه، ص ۲۵۳)

ز: اعجاز امام:

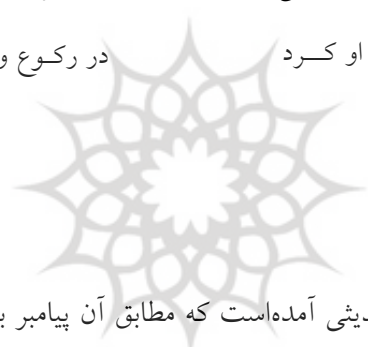
- بازگرداندن خورشید

در کتاب بحار الانوار^{۵۸} حدیثی آمده‌است که مطابق آن پیامبر به جهت ادای نماز قضا شده امام علی آفتاب را برگرداند.

قوت حسرتش ز قوت نماز داشته چرخ را از گشتن باز
 تا دگر باره برنشانند به زین خسرو چرخ را تهمتن دین
 ماند اندر علی هرسوی عرش و کرسی چو نیم دانگ و تسوی
 (همان، ص ۲۵۱)

- دو نیمه کردن ماه و خورشید

کرده خورشید و ماه را به دو نیم نور اقلامش اندر آن اقلیم
 (همان، ص ۲۳۶)



پرتوگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتوگاه جامع علوم انسانی

– غلبه بر سحاب

حس او چون عظیم بود و کبیر
گشت مغلوب او سحاب اثیر
(همان، ص ۲۴۶)

س: در باب شیعیان امام:

– دوستی امام ملاک دین داری

شواهد حدیثی بسیاری برای این مضمون شعر سنایی در کتب حدیث آمده است:
پیامبر به امام علی فرمود: «من تو را نشانه‌ای میان خود و امتم قرار داده‌ام، پس هر که از تو پیروی نکند حَقاً کافر شده است.»^{۵۹}

هر که او با علی است دین می‌دان
ورنه چون نقش پارگین می‌دان
(همان، ص ۲۶۱)

– دوستی امام ملاک پذیرش محبت شخص نسبت به حق و رسول

پیامبر در این حدیث محبت کسی را که ادعای دوستی با پیامبر را دارد، اما از سوی دیگر با علی دشمنی می‌ورزد را زیر سوال می‌برد: «یا علیُّ، کَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یَجِبُنِی وَ یَبْغُضُکَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقْتَنِی وَ اِیَّاکَ مِنْ نُوْرِ وَاحِدٍ»^{۶۰}

گر همی خواهی که چون مهرت بود مهرت قبول

مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن

(دیوان، ص ۴۶۹)

– دوست دار امام را خدا دوست دارد.

در حدیثی از بحار الانوار به این فضیلت امام از زبان پیامبر اشاره شده است: «وَلِیِّکَ وَ لِیِّی وَ لِیِّی وَ لِیِّی اللَّهُ وَ عِدْوُکَ عِدْوِی وَ عِدْوِی عِدْوُ اللَّهِ»^{۶۱}

بهر او گفته مصطفی به اله
کای خداوند، وال من والاه

(حدیقه، ص ۲۴۹)



- دوست دار امام به بهشت می رود.

در کتاب *حلیة الاولیاء*، اثر ابونعیم این روایت از پیامبر نقل شده است:

«هرکه از این شاد است که چون من زندگی کند، و چونان من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگرم با دستان خود درختان آن را نشانده است منزل گزیند، باید پس از من از علی هواداری کند و هوادار هواداران او باشد.»

در همان منبع حدیث دیگری از امام نقل شده که نشان‌دهنده آن است که محبان و معتقدان امام علی هیچ‌گاه دچار آتش دوزخ نخواهند شد: «قال لی رسول الله... لقیتنی جبرئیلُ فی محفلٍ من الملائکةِ فقال: لو اجتمعت اُمّتک علی حُبِّ علی ما خلق الله عزّوجل النار»^{۶۲}

دل آن کو به مهر او پیوست از عوانان روز حشر برست

(همان، ص ۲۶۱)

مهر و کینش دلیل منبر و دار حلم و خشمش قسیم جنت و نار

(همان، ص ۲۵۳)

- هرکس پذیرای او نیست، دشمن او است.

هرکه ناطق نبود قایل او و آنکه قایل نبود قاتل او

(حدیقه، ص ۲۴۶)

- هرکس که محب او نیست، دورو است.

دل هرکه از محبتش خالی است نه دل است آنکه زرق و محتالی است

(همان، ص ۲۶۱)

- دشمنی با امام، نادانی است.

بغی کردن بر او حلیمی نیست علی آزدن از حکیمی نیست

(همان، ص ۲۶۰)

- دشمن امام سزاوار مرگ است.

هرکه او بر علی برون آید

هرکه باشد خوارج و ملعون

روز محشر بگو که چون آید

واجب آن است کش بریزی خون

(همان، ص ۲۶۱)

- دشمن امام را دوست ندارم.

جانب هرکه با علی نه نکوست

هرکه گو باش من ندارم دوست

(همان)



پی نوشت ها

- ۱- بحارالانوار، ۳۹/ ۳۵ و ۳۷، شواهد التزیل، ۱۰۰/۱.
- ۲- برای اطلاعات بیشتر در این باب مراجعه شود به مقاله ارزشمند محمود شاهرخی با نام «عقیده و مذهب حکیم سنایی»، چاپ شده در میراث جاویدان ۱، ش ۲، ص ۱۴۴-۱۴۷، ۱۳۷۲.
- ۳- کفایت الطالب، باب ۴۴، ص ۱۸۸.
- ۴- مئه منقبه، ص ۵۹.
- ۵- کنز العمال، ۱۱/ ۶۱۰.
- ۶- ینابیع الموده، ۱/ ۱۰۱.
- ۷- بحارالانوار، ۴/ ۱۹۸ و نیز مراجعه شود به ۳۸/ ۱۵، ۱۷، ۹۳، ۱۵۰، ۱۷/ ۳۸.
- ۸- همان، ۲۳/ ۱۲۸ و نیز مراجعه شود به ۲۶/ ۴۹، ۵۲- ۲۸/ ۵۴ و امالی شیخ طوسی، ص ۳۶۵.
- ۹- همان، ۳۹/ ۲۰۲.
- ۱۰- ترجمه و تفسیر المیزان، ۶/ ۷۸.
- ۱۱- امالی، ص ۵۸۶ و نیز مراجعه شود به بحارالانوار، ۳۸/ ۳۳۳، ۳۳۵ و المناقب ۲/ ۱۸۵.
- ۱۲- نمونه بینات، ص ۵۸۶.
- ۱۳- بحارالانوار، ۲۷/ ۲۳۰ و ۲۸/ ۳۲۹.
- ۱۴- همان، ۳۸/ ۸۴.
- ۱۵- نهج البلاغه، ص ۳۰۰.
- ۱۶- تفسیر جامع، ۳/ ۲۳۴ و ۳۵.
- ۱۷- بحارالانوار، ۱۹/ ۸۳.
- ۱۸- نهج البلاغه، ص ۵۳۱.
- ۱۹- بحارالانوار، ۲۱/ ۲ و ۷- ۳۱/ ۳۶۰.
- ۲۰- نهج البلاغه، ص ۳۷.
- ۲۱- بحارالانوار، ۵۵/ ۴۶ - ۷۰/ ۷۶.
- ۲۲- همان، ۱۶/ ۴۱۲.
- ۲۳- همان، ۸/ ۶ - ۶۸/ ۹۹.
- ۲۴- نهج البلاغه، ص ۹۱.
- ۲۵- ترجمه شواهد التزیل، ص ۲۲۲.
- ۲۶- مخزن العرفان، ۱۴/ ۷۲.





ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۷- بحار الانوار، ۱۷۹ / ۴۰.

۲۸- ترجمه شواهد التنزيل، ص ۲۸۲.

۲۹- بحار الانوار، ۳۳۶ / ۳۹.

۳۰- همان، ۸۳ / ۱۹.

۳۱- الكافي، ۲۱۳ / ۱.

۳۲- بحار الانوار، ۲۰۶ / ۴۰ و الغدير، ۷۸ / ۶ و مستدرک الوسائل، ۱۲۹ / ۳.

۳۳- ينابيع الموده، ص ۶۹.

۳۴- ترجمه شواهد التنزيل، ص ۲۳.

۳۵- شواهد التنزيل، ۴۳ / ۱.

۳۶- علی بن ابی طالب، ص ۹۶.

۳۷- بحار الانوار، ۱۵۷ / ۴۰.

۳۸- ينابيع الموده، ص ۷۷.

۳۹- نهج البلاغه، ص ۳۵۴.

۴۰- بحار الانوار، ۲۷۲ / ۳۳.

۴۱- همان، ص ۶۹ / ۴۱.

۴۲- نهج البلاغه، ص ۳۴۶.

۴۳- بحار الانوار، ۲۸۳ / ۳۹.

۴۴- همان، ۱۳۵ / ۴۰.

۴۵- همان، ۱۷۹ / ۴۰.

۴۶- نهج البلاغه، ص ۴۲۶.

۴۷- شرح نهج البلاغه، ۲۳ / ۱.

۴۸- بحار الانوار، ۷۲ / ۲۰.

۴۹- همان، ۱۷۹ / ۷.

۵۰- نهج البلاغه، ص ۴۹۵.

۵۱- مستدرک الوسائل، ۴۰۹ / ۲.

۵۲- بحار الانوار، ۶۵ / ۳۸.

۵۳- نهج البلاغه، ص ۷۷.

۵۴- علی بن ابی طالب، ص ۷۱۴.

- ۵۵- نهج البلاغه، ص ۴۸۸.
۵۶- همان، ص ۱۷۹.
۵۷- همان، ۳۱ / ۳۴۹.
۵۸- بحار الانوار، ۱۷ / ۳۵۰.
۵۹- تاریخ دمشق، ۲ / ۴۸۹.
۶۰- بحار الانوار، ۲۷ / ۲۳۰.
۶۱- همان، ۲۲ / ۴۶۲.
۶۲- حلیة الاولیاء، ۱۸ / ۳۸۸.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد: *المناقب*، قم: علامه، ۱۳۷۹.
- ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید: *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- بانوی اصفهانی، نصرت‌الدین: *مخزن العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- حسکانی، ابن احمد: *شواهد التنزیل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.ق.
- حسکانی، حاکم: *شواهد التنزیل*، قم: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱.ه.ق.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین: *انوار درخشان*، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴.
- رحمانی همدانی، احمد: *علی بن ابی‌طالب*، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: منیر، ۱۳۸۵.
- سنایی، مجدود ابن آدم: *دیوان اشعار*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی، ۱۳۸۵.
- _____: *حدیقه الحقیقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- شیخ صدوق: *امالی*، قم: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
- علی بن ابی‌طالب: *نهج البلاغه*، قم: دار الهجره.
- قمی، ابن شاذان: *مئة منقبه*، مدرسه امام مهدی (عج)، قم: ۱۴۰۷.
- کلینی، ثقة الاسلام: *الکافی*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی: *بحار الانوار*، لبنان: مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴.ه.ق.
- محقق، محمدباقر: *نمونه بینات*، تهران: اسلامی، ۱۳۶۱.
- مکارم شیرازی، ناصر: *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نوری، محدث: *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸.ه.ق.
- همدانی، سید محمدباقر: *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

